

10514-97
10812-97

CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داوری دعاری ایران - ایالات متحدہ

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

97

Case No. 10514

Date of filing: 3. Jun 88

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: Concurring & Dissenting
opinion of Mr Noori
- Date 8. Jun 88
_____ pages in English 39 pages in Farsi

97

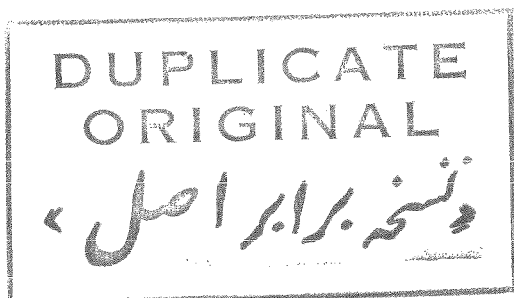
بنام خدا

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه دآوری دعوی ایران-ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	3 JUN 1988
	تاریخ
	۱۳۶۷ / ۲ / ۱۲
No.	10514
	شماره

پرونده شماره ۱۰۵۱۴

شعبه یک

حکم شماره ۱-۱۰۵۱۴-۳۶



لئونارد و میویس دیلی

ادعای کمتر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار مطروح توسط

ایالات متحده به حمایت از تبعه

خواهان،

و

جمهوری اسلامی ایران،

خوانده.

نظر موافق/ مخالف اسداله نوری

الف = مقدمه

۱ - برای فراهم نمودن امکان درک هرچه بهتر و بیشتر علت موافقتم با بعضی از یافته‌های دیوان و مخالفتم با بعضی دیگر در رای پرونده حاضر، لازم می دانم ابتدا توضیحاتی را که به واقعات و شرح وقایع و حوادث مرتبط با دعوی این پرونده مربوط می شوند بیان نمایم. اعتقاد راسخ دارم که پس از ادای این توضیحات، که بر مدارک و ادله

موجود ثبت شده در دیوان و شهادت شهود در جلسه استماع استوار هستند، خوانندگان محترم خود بخوبی به علت این موافقت یا مخالفت و دلایل آن پی خواهند برد.

من این توضیحات را، که با واقعیات و حوادث مرتبط با دعاوی آقای دیلی مرتبط هستند، تحت عنوان "مسئله اعتبار و اعتماد" قرار می‌دهم زیرا بررسی این موضوع کمک شایانی به تشخیص صحت و سقم ادعاهای آقای دیلی می‌نماید، علی‌الخصوص که رای در یافته‌های به نفع دیلی، بنحوی بی‌سابقه، بر چنان پایه‌های ضعیفی قرار دارد که می‌بایست در مقابل تزلزلی که بی‌اعتباری ادعاهای دیلی در طول رسیدگی به پرونده ایجاد کرده بود، فرو می‌ریختند.

۲ - ولی قبل از پرداختن به این موضوع، و بطور کلی پیگیری دلایل موافقت/ مخالفت با رای، لازم می‌دانم چند نکته را به صورت کلی و مختصر به عنوان مقدمه متذکر شوم:

۱-۲ = دعاوی پرونده حاضر در تقسیمات موافقت نامه‌های الجزایر تحت گروه دعاوی کمتر از دویست و پنجاه هزار دلار قرار می‌گیرد که بموجب ماده (۳) بیانیه حل و فصل می‌بایست توسط دولت متبوع تبعه‌ای که مدعی داشتن ادعائی است، در دیوان مطرح و پیگیری شود (۱). بنابراین صرفنظر از این واقعیات که کل دعاوی تحت صلاحیت این دیوان دعاوی حمایتی می‌باشند که برای سهولت کار اجازه داده شده که در پرونده‌های با خواسته بالاتر، اشخاص مدعی حق یا خسارت خود، تحت نظارت و حمایت دولت متبوعشان، دعاوی خود را ارائه نموده پیگیری کنند (۲)، در رابطه با دعاوی با خواسته کمتر از دویست و پنجاه هزار دلار حتی

(۱) ماده (۳) بیانیه حل و فصل مقرر می‌دارد:
"ادعاهای اتباع ایالات متحده و ایران در چهارچوب این بیانیه... درمورد دعاوی کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار، توسط دولت آنها، در دیوان طرح خواهد شد."

(۲) برای توضیح بیشتر مراجعه شود به نظر مخالف داوران ایرانی در پرونده الف/۱۸ چاپ شده در صفحه ۲۷۵ Iran-U.S. C.T.R. 5 و نظر جداگانه قاضی سیدخلیل خلیلیان حکم شماره ۳۴۶-۱۰۹۷۳-۲.

شکل کلاسیک حمایتی بودن دعاوی نیز بطور کامل حفظ شده است. بنابراین، استفاده از عباراتی شبیه "مطروح توسط ایالات متحده آمریکا" بنحوی که در عنوان اصل رای آمده است توفیری در معنا ایجاد نمی کند و افزودن کلمات به حمایت از تبعه" توسط اینجانب در همان عنوان فقط برای روشن نمودن این واقعیت می باشد، والا اختلافی نیست که لوایح این دعاوی، وفق مقررات بیانیه حل و فصل، از ابتدا توسط ایالات متحده (اداره دعاوی بین‌الملل و اختلافات سرمایه گذاری) تنظیم و به امضاء نماینده رابط ایالات متحده در دیوان ثبت و توسط وکلای دولت ایالات متحده، تا مرحله رسیدگی شفاهی، در محضر دیوان پیگیری شده‌اند.

۲-۲= چون عنوان پرونده و رای طوری انتخاب شده است که می تواند این سوءتفاهم را بوجود آورد که گوئی آقا و خانم دیلی هر دو خواستار طرح این پرونده توسط ایالات متحده بوده‌اند، لازم می دانم که این شبهه را برطرف نموده، اعلام کنم که در هیچ مرحله‌ای از رسیدگی دیلی، چه به صورت کتبی و یا شفاهی، ارائه نشده است که نشان دهد که خانم دیلی از ایالات متحده چنین تقاضائی را نموده است. همچنین از خانم دیلی مدرکی ارائه نشده و ایشان در جلسه استماع شفاهی نیز شرکت ننموده، تا گفته شود این مدرک یا حضور وی بنحوی نشانگر تائید اظهارات و ادعاهای آقای دیلی مذکور در لوایح می‌باشد(۳).

(۳) این موضوع علاوه بر تاثیری که بر ادله اثبات دعوی دارد محمول این سوال نیز هست که آیا ایالات متحده آمریکا می تواند به حمایت از تبعه‌ای که چنین تقاضائی را از او ننموده است دعوائی را در این دیوان مطرح سازد یا خیر؟ مسلم است که اگر ایالات متحده قصد داشته باشد این دعاوی را حمایتی تلقی نکند در آنصورت بلاشک باید اجازه طرح دعوی از طرف خواهان را بدست آورده باشد چه بدون اجازه یا وکالت از خواهان، اقامه دعوی نمی توان نمود. اما این دیوان وضعیتی متفاوت دارد، چه علیرغم مواضع ضد و نقیضی که ایالات متحده در این داوری اتخاذ نموده است، در صفحه اول دادخواست پرونده نمونه دولت ایالات متحده آمریکا از طرف و (دنباله زیرنویس در صفحه بعد)

۳-۲= همانطوریکه ملاحظه خواهد شد، ایراد من به رای به اساس رای در دو قسمتی که به نفع خواهان صادر شده، مربوط می شود و توجهی به مبلغ محکوم به نداشته‌ام زیرا محکوم به در این پرونده به قیاس با سایر آراء این دیوان، بسیار

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

به نفع تعدادی از اتباع خود، و دولت جمهوری اسلامی ایران (پرونده شماره ۸۶) بیان کرده است دعاوی مطروح در این دعاوی طبیعت حمایتی دارند و ادعاینامه‌ها

پیرو بیانیه ... به منظور ادامه عمل درمورد حمایت دیپلماتی اتباع ایالات متحده آمریکا به عنوان پدر وطن و امین و نگهبان و نماینده آنها و به نمایندگی از طرف آنان علیه ایران به دادگاه داوری دعاوی ایران و ایالات متحده عرضه می شود.

نماینده رابط دولت ایالات متحده در شصت و چهارمین نشست هیئت عمومی دیوان، در ۱۴ آبانماه ۱۳۶۱، اعلام کرده بود که طرح ادعاها در این داوری به علت ماهیت حمایتی بودن آنها "احتیاجی به درخواست یا دریافت دستور تک تک خواهانها نیست". اما در حقوق بین‌الملل مسئله به همین سادگی برگزار نمی شود و نظرات به له و علیه تقسیم می شوند. کمیسیون دعاوی ایالات متحده و مکزیک در تصمیم در Melczer Mining Company Case (1929) مستند به رویه رای Cayuga Indians Case کمیسیون دعاوی آمریکا و انگلیس (Nielsen's Report p.272 پذیرفت که طرح دعاوی حمایتی از خواهان یا نمایندگان او ناشی نمی شود بلکه از یک اصل حقوق بین‌الملل نشئت می گیرد. از طرف دیگر خلاف چنین موضعی در رای Emilia Marta Viuda de Giovanni Mantellero کمیسیون ایتالیائی مکزیکی اتخاذ شده است 90 p. (1923-45) A.H. Feller, The Mexican Claims Commissions

این مسئله به نحوی دیگر در آرائی که با مسئله Calvo Clause مواجه بوده‌اند بکرات مورد توجه قرار گرفته زیرا در آن موارد دولت حمایت کننده مدعی است که حق حمایت وی شرط اعراض از توسل به حمایت دیپلماتیک (Calvo Clause) را تحت الشعاع قرار می دهد، معیناً آراء بین‌المللی و نظرات حقوقی متعددی هستند که در مقابل شرط مزبور حق دولت را برای طرح دعاوی حمایتی پذیرفته‌اند. (برای نمونه به آراء کمیسیون خاص دعاوی ایالات متحده و مکزیک در پرونده‌های

North American Dredging Company Case (Annual Digest (1925-26) Case 218), Mexican Union Railway, Decision and Opinions of the Commissioners (1931) p.137 و صفحات ۵۹۱-۵۹۲ کتاب Max Sorensen, Manual of Public International Law مراجعه شود)

"معمول بر این است که طرح دعوی از طریق نمایندگی فقط براساس تقاضای فرد یا شرکت مدعی خسارت صورت گیرد. در برابر وجود توافقی که آزادانه منعقد و بموجب آن قبول شده است که تقاضای حمایت از دولت متبوع بعمل نخواهد آمد مشکل می توان پذیرفت که از تبعه حمایت خواهد شد یا حمایت از وی میسر خواهد بود."

ناچیز می تواند تلقی شود. ایرادات من به سستی بنیادهائی وارد است که دیوان براساس آنها این مبالغ را به خواهان پرداخت کرده است، در حالی که بی اعتباری سخنان خواهان در شرح وقایع و حوادث و بی اعتمادی که این سخنان ایجاد کرده بود به تنهایی می توانست دلیل موجه رد آنها باشد.

ب- مسئله اعتبار و اعتماد

۳ - با کمال تاسف باید گفت آقای دیلی در هیچیک از ادعاهای خود تا آنجا که به شرح وقایع و حوادث چه قبل از وقوع حوادث ادعائی منشاء دعاوی و چه همزمان و چه بعد از آنها مربوط می شود، صادق نبوده است و واقعیات برملا شده، مرحله بمرحله طی ثبت لوایح تا زمان برگزاری جلسه استماع، نشان دادند که به سخنان و ادعاهای آقای دیلی اعتمادی نیست و برای آنها کمترین اعتباری نمی توان قائل شد. برای لمس بهتر این واقعیت نه چندان خوشایند ناچار هستم ضمن بیان اظهارات آقای دیلی (یا ایالات متحده از زبان وی) در رابطه با اقامت و اشتغال در ایران و مرتبط با حوادث ادعائی منتهی به دعاوی موضوع پرونده، نادرست بودن آن ادعاها را با استناد به مدارک و ادله متقن بیان دارم.

اظهارات مرتبط با اقامت و اشتغال در ایران

۴ - آقای دیلی (و یا ایالات متحده از زبان ایشان) مدعی است (ص ۱۵ "مکمل شرح دادخواست" و بند ۴ شهادتنامه دیلی) که از ژوئیه سال ۱۹۷۲ همراه زن و دو فرزند خود به ایران آمد و تا هنگام ترک ایران در آخر ژوئن سال ۱۹۷۹ در ایران در طبقه

دوم ساختمانی واقع در خیابان بوستان شش پلاک ۲۲ اقامت داشتند(۴).

ایشان همچنین مدعی هستند که از ۸ ژوئیه ۱۹۷۲ در شرکت صنایع هواپیمائی ایران به عنوان مدیر طرح و برنامه استخدام و تا ژوئن سال ۱۹۷۸ در آنجا بکار ادامه دادند. برای اثبات این ادعا آقای دیلی به مدرکی که ضمیمه ۳ مکمل شرح دادخواست نموده بود استناد کرده است. این ضمیمه علی الظاهر نامه‌ای است که توسط شخصی بنام آقای دی. جانسن با عنوان رئیس شرکت صنایع هواپیمائی ایران در ۲۸ ماه مه ۱۹۷۸ امضاء و صادر و در آن گواهی شده که "آقای لئونارد دیلی تحت یک قرارداد استخدامی با شرکت صنایع هواپیمائی ایران از ۸ ژوئیه ۱۹۷۲ تا این تاریخ در استخدام شرکت مزبور بوده است." (۵)

آقای دیلی مدعی است که از ژوئیه ۱۹۷۸ به عنوان مدیر طرح و برنامه به استخدام شرکت ساختمانی هوورنفت، مجری قراردادی جهت ساختن یک شهرک مسکونی پیش ساخته ارزان قیمت برای وزارت مسکن، درآمد و تا زمان ترک ایران (۲۵ ژوئن ۱۹۷۹) در استخدام آن شرکت باقیماند. برای تأیید این ادعا، نامه‌ای مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ به امضاء شخصی به نام آقای دیوید رنشا (مدیرعامل شرکت هوورنفت) به صورت ضمیمه ۵ مکمل شرح دادخواست ثبت شده بود که در آن بطور کلی و مبهم نوشته شده است که، "آقای لئونارد دیلی بعنوان مدیر طرح و برنامه در سال گذشته کارمند شرکت بوده است(۶).

(۴) آقای دیلی مدعی است که اگرچه دو فرزند خانواده، لینت و براین، در فوریه ۱۹۷۹ از ایران خارج شدند ولی وی و همسرش تا چهارم تیرماه ۱۳۵۸ [۲۵ ژوئن ۱۹۷۹] بدون اینکه در سال ۱۹۷۹ از ایران خارج شده باشند، در ایران ماندند.

(۵) این نامه در اصل به انگلیسی و فاقد نسخه فارسی می باشد. متن نقل شده از ترجمه ثبت شده توسط ایالات متحده گرفته شده است.

(۶) حتی ظاهر این نامه ادعای خواهان مبنی بر اینکه تا ۱۹۷۹/۶/۲۵ در استخدام هوورنفت بوده است را نشان نمی دهد زیرا فقط از "سال گذشته" صحبت می کند.

۵ - خوانده نه تنها در طول دادرسی منکر این ادعاها بود بلکه بموجب مدارک متقن ادعاها را نادرست و کذب می دانست. خوانده بموجب مدارکی که در دیوان ثبت کرد، به اثبات رساند که حتی بعضی مدارک مورداستناد خواهان ساختگی بوده‌اند. خواهان در مقابل این مدارک و ادله (که بعضاً به صورت شهادت شهود در محضر دیوان و در حضور آقای دیلی نیز تکرار شدند) نه در مقام انکار برآمد و نه مدرکی معارض آن مدارک و ادله به دیوان تسلیم کرد.

۶ - اول، خوانده بموجب شهادت کتبی و شفاهی آقای صالحی نسب و همسرشان (خانم بصیریان)، که هر دو در جلسه استماع به قید سوگند شهادت داده بودند، به اثبات رساند که آقا و خانم دیلی از ۱۹۷۷/۵/۲۲ تا ۱۹۷۹/۲/۲۲ در طبقه دوم ساختمانی واقع در خیابان بوستان شش پلاک ۲۲ سکونت داشتند و قبل از آنها شخصی به نام آقای کلارک از اواخر سال ۱۹۷۶، که کار ساختمان خانه به پایان رسیده بود، مستاجر ساختمان بوده است. خوانده بموجب گواهیهای رسمی شهرداری و سند مالکیت سیم و سرب شده به اثبات رساند که جواز ساخت هر دو طبقه واقع در خیابان بوستان ۶ در سپتامبر ۱۹۷۵ صادر و کار ساختمانی در سپتامبر ۱۹۷۶ پایان یافته بود. آقای صالحی نسب و همسرشان کتبا و شفاهاً (شفاهاً) در جلسه استماع در حضور آقای دیلی) شهادت دادند که با آقا و خانم دیلی در عصر روز ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ برای صرف شام خداحافظی در یک رستوران واقع در چند صد متری پلاک ۲۲ خیابان بوستان شش با حضور یکی از دوستان خانواده دیلی (به عنوان مترجم) گرد آمدند و از آن شب به بعد از هم جدا شدند و بعد از آن فقط یک بار آقای دیلی برای پیشنهاد یک دستگاه دزدگیر در مقابل بدهی خود بابت اجور عقب مانده (که هرگز تا به روز شهادت در جلسه استماع پرداخت نشده بود) به آدرس فوق الذکر مراجعه کرد.

آقا و خانم صالحی نسب بموجب شهادت کتبی و شفاهی و خوانده با ارائه استشهاد کتبی ساکنین محل اقامت خانواده دیلی ثابت کردند که این خانواده لوازم خانه خود را قبل از ترک ساختمان واقع در پلاک ۲۲ خیابان بوستان شش به فروش رسانده بودند. خوانده

همچنین دوشهادتنامه از دونفر از اشخاصی که برای خرید لوازم به خانه مراجعه کرده بودند ارائه نمود که یکی از آنها اظهار می دارد که تعدادی لوازم برقی از خانواده دیلی خریداری کرده بود و دیگری شهادت می دهد که هنگام مراجعه ایشان چیزی در خانه جز دو لنگه پرده آویزان شده، که ظاهراً قرار بوده است در آپارتمان رهاشونده، برای خرید باقی نمانده بود (۷). آقای صالحی نسب و خانمشان همچنین شهادت دادند که آقای دیلی فقط چندکارتن احتمالاً حاوی اوراق و کتب در زیرزمین آپارتمان باقی گذاشته بودند که بعداً به توصیه خودشان برای حمل به جایی دیگر (احتمالاً شرکت هوورنفت) به یکی از دوستان ایرانی خانواده که برای دریافت آنها مراجعه کرده بود تحویل شدند.

۷ - دوم، خواننده بموجب مدارکی، که از بایگانی شرکت صنایع هواپیمائی ایران بدست آورده در دیوان ثبت کرده بود، ثابت کرد که آقای دیلی فقط تا ۱۸ ماه مه ۱۹۷۴ در استخدام این شرکت بود، به استخدام او بموجب نامه ای که به امضاء ال. چارییر رسیده بود از همان تاریخ خاتمه داده شده بود و با او برای خدماتش تا آن تاریخ تسویه حساب شده حتی هزینه بلیط هواپیما و عوارض خروج از فرودگاه برای خود، همسر و فرزندانش و هزینه ارسال لوازم خانه به خارج به او پرداخت شده بود. آقای دیلی دریافت آنها را در ۲۰ ماه مه ۱۹۷۴ گواهی کرده بود.

خواننده همچنین بخشنامه ای از شرکت صنایع هواپیمائی ایران در دیوان ثبت نمود که نشان می داد آقای درک جانسن از ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۲ (۱۵ مارس ۱۹۷۴) از سمت مدیریت عامل شرکت مستعفی و آقای ال. چارییر جانشین ایشان شده بود. علاوه بر این خواننده مدارکی را در دیوان ثبت نموده است که نشان می دهند با آقای جانسن تا ۱۵ مارس ۱۹۷۴ تسویه حساب شده بود. خواننده بالاخره مدارک متعددی را در دیوان ثبت کرد که نشان می دادند امضاء زیر نامه مورد استناد آقای دیلی (ضمیمه ۳ مکمل شرح

(۷) خانم صالحی نسب (بصیریان) این دو لنگه پرده را همراه خود به لاهه آورده در جلسه استماع به هیئت داوران و آقای دیلی نشان داد. آقای دیلی تأیید کردند که پرده ها همان پرده های آویخته در آپارتمان بودند.

دادخواست) جعلی بوده و به هیچ عنوان با امضاء واقعی آقای جانسن مطابقت ندارد. آقای دیلی در هیچ مرحله‌ای این مدارک را نه کتبا و نه شفاهاً مورد انکار قرار نداد.

۸ - سوم، خواننده به مدارک مورد استناد خود خواهان استناد کرده است تا نشان دهد که ادعاهای وی در رابطه با تاریخ استخدام در شرکت هورنفت و در استخدام بودن ایشان تا ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ و بالاخره ادعای عدم خروج از ایران لااقل در سال ۱۹۷۹ تا آن تاریخ کلاً نادرست و غیرواقع می باشد. خواننده یادآور شد که برای آقا و خانم دیلی برای اولین بار در ۸ آوریل ۱۹۷۹ تقاضای پروانه برای کار در شرکت هورنفت شده بود و برای این مطلب به ضمیمه ۴ مکمل شرح دادخواست استناد می کند که در آن نام این دو در لیستی برای تقاضای پروانه کار آمده است.

خواننده مضافاً توجه را به چند مدرک دیگر جلب می کند: اولین آنها شهادتنامه آقای رنشا می باشد که خواهان آنرا مدرک مثبت ادعاهای خود قرار داده است (ضمیمه جوابیه خواهان به لایحه دفاعیه ایران) و در بند ۳ آن آمده است که در مارس ۱۹۷۹ به ایالات متحده پرواز کرده بود تا با آقا و بانو لئونارد دیلی درباره تمایل و آمادگی آنها برای بازگشت به ایران گفتگو کند. آقای رنشا ادامه می دهد که قرار بر آن گذارده شد که در وهله اول آقای لئونارد دیلی با من به ایران برگردد تا اوضاع جاری را بررسی و ارزیابی کند و تقاضای پروانه کار کند... ما در اواخر مارس به اتفاق خانم واکلی، یک نفر تبعه سوئیس، که مترجم و دستیار من بود به ایران مراجعت نمودیم (۸). همین شهادتنامه و شهادتنامه‌های خود آقای دیلی نشان می دهند که هرگز پروانه کار

(۸) متأسفانه فقط فتوکپی بعضی از اوراق گذرنامه آقا و خانم دیلی توسط خواهان در دیوان ثبت شده است و علیرغم تقاضای اینجانب، خواهان و نمایندگان وی از ارائه گذرنامه‌های این دو استنکاف ورزیدند. از همان اوراق ناقص بخوبی معلوم می شود که خانم دیلی همراه آقای دیلی و رنشا در اواخر ماه مارس به ایران بازنگشته بود، اگرچه ظاهر قضیه آریستن این احتمالات می تواند تلقی شود که ایشان احتمالاً در زمانی در ماه مه به ایران وارد و احتمالاً بعداً همراه همسرشان از ایران خارج شده است. آخرین مهر ورود صفحه ۹ گذرنامه خانم دیلی ورود به فرودگاه مهرآباد در ۵۸/۲/۳۱ را نشان می دهد.

برای آقا و خانم دیلی و خانم واکلی صادر نشد و نامبردگان بالاخره ایران را بدون دریافت جواز کار ترک کردند.

دومین این مدارک فتوکپی ناقص اوراق گذرنامه خود دیلی است. با استناد به صفحه ۸ گذرنامه آقای دیلی، خوانده ثابت می کند که علاوه بر خروج آقای دیلی در ماه فوریه، که قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده در جلسه استماع به آن نیز اقرار نمود(۹)، آقای دیلی ورود و خروجهای دیگری به ایران داشته است. این صفحه نشان می دهد که آقای دیلی یک ورود به ایران در ۱۳۵۸/۱/۹ و یک ورود دیگر در ۱۳۵۸/۲/۳۱ داشته است(۱۰).

بنابراین معلوم می شود که آقای دیلی حداقل در نیمه اول سال ۱۹۷۹ و تا قبل از خروج ادعائی در ۱۹۷۹/۶/۲۵ یک بار در ماه فوریه خارج و در ۱۹۷۹/۳/۲۹ به ایران وارد و بار دیگر در تاریخ نامعینی، احتمالا در ماه آوریل از ایران خارج و در ۱۹۷۹/۵/۲۱ به ایران وارد شده بودند.

بالاخره خوانده به نامه مورخ ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ آقای رنشا استناد می کند که ضمیمه ۵ مکمل شرح دادخواست خواهان می باشد و در آن آقای رنشا گواهی کرده بود "آقای لئونارد دیلی... در سال گذشته [یعنی سال ۱۹۷۸] کارمند این شرکت [هواورنفت] بوده

(۹) در شهادتنامه آقای رنشا خروج آقا و خانم دیلی در ماه فوریه ۱۹۷۹ از ایران گواهی شده است:

"... در فوریه ۱۹۷۹... من از راه سویس به انگلستان مراجعت نمودم و لئونارد و ماویس دیلی نیز از طریق لندن به ایالات متحده مراجعت کردند."

(۱۰) همانطوریکه آمد متاسفانه فتوکپی کل اوراق گذرنامه هرگز تحویل دیوان نشدند و اصل گذرنامه نیز علیرغم تقاضای اینجانب در اختیار دیوان قرار نگرفت. مهرهای روی فتوکپی صفحات ۸ و ۹ نیز اکثرا "یا ناخوانا هستند یا روی هم قرار گرفته اند. این سه تاریخ از مهرهای کاملا خوانای گذرنامه استخراج شده اند و در صحت تاریخها شکی نمی توان نمود. آخرین مهر ورود گذرنامه دیلی با آخرین مهر ورود گذرنامه همسرشان مطابقت دارد ولی در هیچیک از دو گذرنامه مهر خروجی که با ۱۹۷۹/۶/۲۵ مطابق باشد ملاحظه نشد.

است" (۱۱).

خواننده همچنین به شهادت شهود (آقا و خانم صالحی نسب) استناد می نماید که به قید سوگند اظهار نموده بودند که شام ۲۲ فوریه شام خداحافظی آقا و خانم دیلی برای ترک ایران بوده است.

اظهارات مرتبط با وقایع و حوادث ۲۷ اسفند تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۸

۹ - آقای دیلی در اظهارات خود که تحت عنوان شهادتنامه به ضمیمه مکمل شرح دادخواست در دیوان به ثبت رسانده بود حوادث دوره ۲۷ اسفند تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ را بدین شرح ترسیم کرده است که، اندکی پس از پیروزی انقلاب پاسداران انقلاب به بهانه جستجوی شواهد همکاری صاحب خانه با رژیم شاه در سه نوبت به خانه محل سکونت وی حمله و خانه را بازرسی کردند. ایشان مدعی شده اند که "دفعه اول روز ۱۷ مارس ۱۹۷۹ (۲۷ اسفند ۱۳۵۷) بود که چون روز سنت پاتریک بود من آنرا خوب بخاطر سپرده ام. حدود ساعت یک صبح با صدای شلیک گلوله در همسایگی خود از خواب بیدار شدیم.... حدود پنج دقیقه بعد از آن چهار پاسدار انقلاب... به خانه ما آمدند... به دقت تمام اثاثیه ما را مورد بازرسی قرار دادند... و [کارهایی] را بمنظور تحریک ما می کردند که بهانه ای بدست آورده از اسلحه خود استفاده کنند و یا ما را مورد حمله بدنی قرار دهند... نظیر همین بازرسی در دو نوبت دیگر نیز صورت گرفت یکی در اوائل آوریل ۱۹۷۹ و دیگری در هفته آخر آوریل ۱۹۷۹." (بند ۸ شهادتنامه) خواهان سپس مدعی می شود که "از آنجائیکه خانه ما مرتب مورد هجوم قرار داشت صاحبخانه ما که وضع مزاجی او به سرعت رو بوخامت گذارده بود، به ما توصیه کرد که یک محل امن تری را در یک نقطه دیگر شهر در نظر بگیریم."

(۱۱) لازم به یادآوری است که حتی استخدام سابق آقای دیلی در شرکت هورنفت محل تردید است، زیرا خواهان ثابت نکرده است، اگر آقای دیلی در سال ۱۹۷۸ برای هورنفت کار می کرد، چرا و چگونه پروانه کار خود را از دست داد به نحوی که در آوریل ۱۹۷۹ برای وی تقاضای صدور پروانه کار جدید بعمل آمده است بدون ذکر سابقه کار ایشان در هورنفت و اشاره ای به داشتن پروانه کار سابق؟!

(بند ۹ شهادتنامه) (۱۲) دلیلی سپس مدعی می‌شود که در ۷ ماهه ۱۹۷۹ طبق توصیه صاحبخانه و از روی احتیاط شخصی برای تامین جان همسرش موقتاً به خانه یکی از دوستان در شمیران نقل مکان کرد ولی چون اتومبیل‌ها همه جا بازرسی می‌شدند جز چند بسته و چند دست لباس نتوانست سایر اموال خود از جمله دو قطعه فرش دستباف کاشان را از خانه شماره ۲۲ خیابان بوستان شش با خود به خانه دوستشان منتقل کند.

آقای دلیلی بالاخره مدعی می‌شود که در ۳۰ ماهه ۱۹۷۹ یکی از دوستان ایرانی آنها که ظاهراً به قصد بازدید از آنها به خیابان بوستان شش رفته بود به آنها اطلاع داد که مشاهده کرده که پاسداران انقلاب مشغول تخلیه اثاث منزل آنها بوده‌اند و مدعی شد که روز بعد خود به محل مراجعه کرد و مشاهده نمود که درب جلو عمارت را شکسته کلیه اثاثیه و مبلمان حتی پرده‌ها را برده‌اند و روی در و دیوار شعارهای به طرفداری رهبر انقلاب اسلامی ایران نوشته شده بود. آقای دلیلی در آخر مدعی می‌شود که به وزیر مسکن شکایت برد و ایشان به او توصیه نموده بود که به یک روحانی به نام رجاهنی مسئول کمیته انقلاب محل شکایت کند.

۱۰ - خواننده بموجب ادله و مدارک به اثبات رساند که کل این ادعاها نادرست بوده، با هیچیک از واقعیات ملموس و غیرقابل انکار مطابقت ندارد.

۱۱ - همانطوریکه قبلاً ملاحظه شد، خواننده بموجب ادله و مدارک، حتی ادله و مدارک مورد استناد خود خواهان، ثابت کرد که آقا و خانم دلیلی در ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ آپارتمان واقع در خیابان بوستان شش را خالی کرده، بعد از آن در تاریخی در همان ماه ایران

(۱۲) در جلسه استماع (قبل از شهادت آقا و خانم صالحی نسب) آقای دلیلی مدعی شد که آقای صالحی نسب در اواخر سال ۱۹۷۸ یا اوایل سال ۱۹۷۹ به علت دارا بودن مقام بالای اداری و ارتباط با رژیم شاه از کار برکنار شده بود و به علت ضعف بنیه مالی برای بدست آوردن کار چند بار به وی در شرکت هورنفت مراجعه کرد. در یکی از این مراجعات بود که ایشان یک دستگاه زنگ خطر دزدگیر را به وی نشان داد تا شاید بتواند با قبول نمایندگی فروش آن در آمدی برای خود دست و پا کند.

را نیز ترک نموده بودند (۱۳). خواننده بموجب شهادت شهود و استشهاد کتبی محلی به اثبات رساند که آقا و خانم دیلی قبل از تخلیه محل سکونت خود کلیه اثاث و لوازم منزل خود را، به استثنای برده‌ها، فروخته، برخلاف ادعای مذکور در شهادتنامه، برده‌ها را برای صاحب خانه در محل باقی گذاشته بودند که همسر صاحب خانه آنها را همراه خود به جلسه استماع آورده بود. تفصیل سناریوی تخلیه آپارتمان در ۲۲ فوریه ۱۹۷۹، شام خداحافظی و فروش اموال قبل از تخلیه بار دیگر از زبان خانم بصیریان (صالحی نسب) و آقای صالحی نسب موجرین آقای دیلی در جلسه استماع بدون مواجه شدن با دلیلی معارض تکرار شد. خانم بصیریان، کتبا و شفاهاً شهادت داد که برادر ایشان یکی از خریداران بعضی از اجناس فروخته شده توسط خواهان بوده است.

آقا و خانم صالحی نسب بموجب شهادتنامه کتبی، و در جلسه استماع در حضور آقای دیلی بطور شفاهی، به قید سوگند، منکر ادعای دیلی شدند که خانه آنها مورد حمله اشخاصی، اعم از پلیس یا پاسدار، به هر بهانه‌ای، اعم از ارتباط با رژیم شاه یا غیره، واقع شده بود. ضمن تاکید مجدد بر این که خانواده دیلی در هیچیک از تاریخهای مورد ادعا در ماههای مارس و آوریل ۱۹۷۹ در خیابان بوستان شش و در آپارتمان آنها سکونت نداشت و ضمن استناد به شهادت شهود محلی که شهادت داده بودند هیچوقت ناظر چنین حوادثی در محل نبوده حتی اطلاعی از وقوع آنها نداشته‌اند (۱۴)،

(۱۳) همانطوریکه در بندهای ۶ و ۸ و زیرنویس های ۸ تا ۱۰ دیدیم خروج دیلی و همسرش در اواخر فوریه از ایران حتی بموجب ادله و مدارک خواهان نیز به اثبات رسیده است. آقای رنشا در شهادتنامه اش صریحاً از بازگشت آقای دیلی (به تنهایی) در اواخر مارس صحبت می کند و مهر گذرنامه ایشان نیز نشان می دهد که آقای دیلی در ۲۹ مارس ۱۹۷۹ (یعنی مدت‌ها بعد از تاریخ ۱۷ مارس که ایشان خودش آنرا بخوبی بیاد داشته) به ایران وارد شدند. مضافاً مهر ورود ماهه ۱۹۷۹ گواهی است بر اینکه ایشان در فاصله بین ۳/۲۹ تا ۱۹۷۹/۵/۲۱ یک خروج دیگر از ایران نیز داشته و در این فاصله برای مدتی در ایران نبوده‌اند.

(۱۴) استشهاد محلی ثبت شده به امضاء ۸ نفر از ساکنان خیابان بوستان شش (به استثنای آقای صالحی نسب و خانم بصیریان که جداگانه شهادت داده‌اند) رسیده است. در این استشهاد محلی شهود اظهار نموده‌اند شاهد هیچ حادثه یا مزاحمت خاصی چه نسبت به خارجی‌ان و یا نسبت به آقای صالحی نسب در دوران مربوطه نبوده بعضاً گواهی داده‌اند که دارای مستاجرین خارجی بوده ولی مزاحمتی برای آنها یا مستاجرینشان پیش نیامده بود. به گواهی آقای عبدالعظیم کاوسی‌ان یکی از امضاء کنندگان استشهاد محلی، همزمان با حوادث مورد ادعای آقای دیلی یک سرهنگ آمریکایی به نام جان سرور (دارای گذرنامه شماره ۷۱۵۱۳۰۷۹) مستاجر پلاک ۳۱ متعلق به ایشان بوده که بدون هیچ مزاحمتی تا آخرین روزهای اقامتش در ایران در بوستان شش سکونت داشته است.

با ارائه اوراق بازنشستگی خود آقای صالحی نسب یادآور شد که اولاً وی یک کارمند وزارت دارائی بوده، نه یک صاحب مقام وابسته به شاه. ثانیاً ایشان تا بیش از یکسال بعد از حوادث ادعائی هنوز در وزارت دارائی بکار اشتغال داشت. ثالثاً «بعدا» به تقاضای شخصی خودشان بازنشسته شده از تاریخ بازنشستگی مستمری بازنشستگی دریافت کرده است.

آقای صالحی نسب ضمن انکار مطالب آقای دیلی در حضور ایشان یادآور شد که تنها ملاقات ایشان با آقای دیلی چند ماه بعد از تخلیه آپارتمان بود که آقای دیلی به آنها مراجعه و در دیدار بسیار کوتاهی در آشپزخانه طبقه پائین (محل اقامت خانواده صالحی نسب) آقای دیلی یک زنگ خطر دزدگیر را بمنظور ایفای دین خود بابت آخرین اجور پرداخت نشده پیشنهاد کرد و وعده داد که پس از نشان دادن دستگاه به اشخاصی برای یافتن بازار آن را به آقای صالحی نسب خواهد داد. آقای صالحی نسب تأکید کردند که آقای دیلی را از آن تاریخ به بعد ندید و نه اجور معوقه پرداخت شدند و نه دستگاه دزدگیر به ایشان تحویل شد.

۱۲ - خواننده شهادتنامه‌ای از آقای مهندس مصطفی کتیرائی وزیر مسکن و شهرسازی دولت موقت انقلاب اسلامی ارائه نمود که در آن شهادت داده بود که:

"... اینجانب هیچگونه آشنائی با آقای دیلی نداشته و ملاقاتی با او نکرده‌ام. کلیه اظهارات وی در رابطه با تماس با اینجانب تکذیب می‌گردد...."

در مورد... موضوع ادعائی حمله و تخریب و خارج کردن محتویات خانه آقای دیلی و اینکه این جریان به اینجانب گزارش شده و من به ایشان توصیه کرده‌ام که شکایت نزد شخصی روحانی به نام رجاهنی ببرد... مطلبی در این زمینه‌ها به من گزارش نشده و من با آقای دیلی و شخص دیگری در این موارد مذاکره نکرده و اصولاً شخصی به نام آقای رجاهنی نمی‌شناسم و اظهار آقای دیلی را در این موارد قویاً تکذیب می‌نمایم."

اظهارات مرتبط با حادثه ضبط اتومبیل پیکان

۱۳ - آقای دیلی مدعی شده است که در روز ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ با شخصی به نام یووی کوک

از مشاورین صنایع هواپیمائی ایران در هتل هیلتون ملاقات داشت. ایشان در مقابل ایراد خوانده و سؤال دیوان مدعی شده بود که علت قرار ملاقات در هتل هیلتون با آقای کوک، علیرغم اطلاعش از اینکه هتل هیلتون به کنترل سپاه پاسداران درآمده، این بود که "هتل هیلتون به صورت محل اجتماع اتباع آمریکا که مایل بودند کشور را ترک کنند مورد استفاده قرار [گرفته بود]"، و آقای کوک به هتل نقل مکان کرده بود.

پس از این مقدمه خواهان مدعی می‌شود که هنگام رسیدن به مدخل محوطه هتل پاسداران از عقب کامیون بیرون پریده ایشان را از اتومبیل پیاده کرده یکی از آنها اسناد مالکیت ماشین را از دست او گرفت و به داخل اتومبیل پرید و اتومبیل را با خود برد.

در جهت تأیید این ادعاها تنها مدرک خواهان شهادتنامه خود مدعی (آقای دیلی) و شهادتنامه دیگری است که ادعا شده توسط آقای کوک امضاء شده است. از آقای کوک فقط همین شهادت کتبی در دیوان به ثبت رسیده است. وی در جلسه استماع حضور نیافت بنابراین داوران نتوانستند او را مورد سؤال قرار دهند.

آقای دیلی همچنین چند مطلب دیگر را ادعا می‌نماید که برای تأیید آنها هیچ دلیل یا مدرک دیگری ارائه نمی‌دهد:

اولاً مدعی می‌شود که پس از حادثه به داخل هتل رفت و به روحانی که در آنجا حضور داشت شکایت کرد. روحانی در پاسخ به او گفته بود که "کلیه دستگاههای زیربنا (پلیس، دولت و غیره) اکنون در تصرف انقلابیون است." آقای کوک در شهادتنامه‌اش اصلاً متعرض چنین مطلبی نشده است،

ثانیاً مدعی است که حادثه را به وزارت مسکن گزارش داد و به وی اطمینان داده شد که وقتی اوضاع آرام گردید خسارت وی پرداخت خواهد شد،

ثالثاً مدعی شده است که حادثه را به سفارت ایالات متحده گزارش کرده، ولی هیچ

مدرک و دلیلی برای اثبات این ادعا در دیوان ثبت نشده است.

۱۴ - در مقابل این ادعا خوانده مقدمه " یادآور می شود که در این دوران هنوز گروه یا دسته‌ای به نام سپاه پاسداران وجود نداشت، ثانیاً پاسداران تا مدتها بعد از موفقیت انقلاب اسلامی فاقد هر گونه لباس متحدالشکل بودند، ثالثاً پاسداران هرگز کامیون در اختیار نداشتند و علی الخصوص در سالهای اول و دوم تشکیل (یا حتی بعد از آن)، با کامیون تردد نمی کردند.

علاوه بر این مقدمه خوانده به دلایل و اسناد متعدد دیگری برای نشان دادن نادرست بودن بیانات خواهان و آقای دیلی استناد نموده است:

۱۵ - خوانده یادآور می شود که درحالیکه خواهان اجبار به ملاقات با آقای کوک را علت انتقال ایشان به هتل هیلتون برای تخلیه از ایران قلمداد کرده آقای کوک در شهادتنامه‌اش آورده است که پس از حادثه ربوده شدن اتومبیل "آقای دیلی و من... با تاکسی به خانه‌های خود مراجعت کردیم."

۱۶ - آقا و خانم صالحی نسب نه تنها شهادت دادند و شفاهی در محضر دیوان و در حضور آقای دیلی گواهی نمودند که در ملاقات شام خداحافظی که دو یا سه روز بعد از حادثه ادعائی ربوده شدن اتومبیل پیکان برگزار شده بود آقا و خانم دیلی کوچکترین اشاره‌ای به حادثه ننمودند بلکه یادآور شدند که دوشیزه لینت دختر آقای دیلی قبلاً به دختر آنان اطلاع داده بود که پدرش اتومبیل پیکان خود را فروخته است (۱۵).

۱۷ - وزیر مسکن و شهرسازی دولت موقت گواهی داده است که "...مطالب آقای دیلی در

(۱۵) آقای دیلی که نگران بود احتمالاً خوانده ممکن است رسید دریافت ثمن معامله فروش اتومبیل را از خریدار بدست آورده باشد در جلسه استماع برای پیشگیری موضوع، ابتدا به ساکن، مدعی شد که او رسیدی را مبنی بر دریافت ثمن فروش پیکان به یک مشتری تنظیم و در اختیار همسرش قرار داده بود ولی فروشنده برای پرداخت وجه و تحویل اتومبیل هرگز به وی یا همسرش مراجعه نکرد.

مورد گزارش نحوه ضبط اتومبیل پیکان... و اینکه از طرف وزارت مسکن به ایشان اطمینان داده شده است که وقتی اوضاع آرام شد، خسارت ایشان را جبران خواهند کرد، کلاً کذب محض می باشد و آقای دیلی هرگز با اینجانب راجع به اتومبیل خود صحبتی نکرده اند و من هرگونه مذاکره با آقای دیلی را با قاطعیت تمام تکذیب می کنم."

اظهارات مرتبط با اسب براون شوگر

۱۸ - آقای دیلی در رابطه با این اسب که مدعی است برای دخترش دوشیزه لینت خریده بود ادعا کرده است که پس از شنیدن این داستان از دوستان آلمانی که به هیچکس اجازه بیرون بردن اسبهای خود از اسطبل داده نمی شود، و طرح این ادعا که این دوستان قصد داشتند در اول مارس ۱۹۷۹ اسبهای خودشان و براون شوگر را به خارج ببرند در شهادتنامه اش می آورد:

"همسرم و من از اسطبل ها دیدن کردیم تا ببینیم اوضاع از چه قرار است.... بمحض ورود به اسطبل ها ما با پاسداران انقلاب روبرو شدیم.... مدت ده روز اجازه ندادند ما وارد اسطبل شده از اسب خود توجه کنیم.... آخرین باری که به آنجا رفتیم پاسداران ما را با پرتاب سنگ مجبور به فرار [کردند]. با اینکه ما از بهار ۱۹۷۹ دیگر اسب خود را ندیدیم معهذاً یکی از دوستان ما که اخیراً از ایران مراجعت کرده است به ما اطلاع داد که وقتی که او در مارس ۱۹۸۴ ایران را ترک گفت اسب ما در تصرف ارتش و هنوز در همان اسطبل ها بود."

خواننده بموجب مدارک و ادله متقن غیرقابل انکار ثابت کرد که هیچیک از این ادعاها درست نیست.

۱۹ - ایران بموجب شهادتنامه های متعدد به اثبات رساند که در هیچ مرحله ای از هیچ مالک اسبی ممانعت بازدید و نگهداری از اسب بعمل نیامده بود. ولی از همه اینها گذشته به موجب گواهی و اسناد متعدد از جمله شناسنامه اسب ثابت کرد:

۱ - اسب در ۱۹۷۹/۶/۲۳ بموجب یک سند فروش به امضاء آقای دیلی به آقای رنشا منتقل و مراتب این انتقال در ۵۸/۴/۳ در صفحه "انتقال مالکیت" شناسنامه اسب منعکس شده بود،

۲ - کارت عضویت باشگاه نوروز آباد (اسطبل نگهداری اسب) در رابطه با اسب بران شوگر که قبلاً به نام دوشیزه لینت بود در تاریخ ۵۸/۴/۷ به نام آقای رنشا با حق استفاده مشترک خانم واکلی صادر شده، اسب مرتباً مورد سرکشی و استفاده خانم و آقای اخیرالذکر واقع می شده است.

۳ - حق عضویت باشگاه و هزینه نگهداری اسب از ماه مرداد ۱۳۵۸ (ژوئیه ۱۹۷۹) توسط آقای رنشا پرداخت شده بود.

۴ - آقای رنشا و خانم واکلی حق استفاده و سوارکاری با اسب و نگهداری آنرا در دورانی که برای مرخصی (از ۱۳ اوت ۱۹۷۹) در خارج از ایران به سر می بردند به خانم الن اشمیت و پیتز استربرگ واگذار نموده بودند.

۲۰ - شهادتنامه آقای رنشا و ضمیمه آن (۱۶) که توسط خواهان ظاهراً در تأیید ادعاهای آقای دیلی در دیوان ثبت شده است نشان می دهد که آقای رنشا در تمام مدت اسب را متعلق به خویش می دانسته و مانعی جز یافتن کامیونی که بتواند، در اوج جنگ و حملات عراق، به ایران سفر کند و اسب را با خود به خارج بیاورد سرراه خویش نمی یافت.

در یکی از این مکاتبات ضمیمه شهادتنامه آقای رنشا که تاریخ ۱۹۸۰/۱۱/۱۷ (یعنی حدود دوماه بعد از آغاز جنگ) را در بالای خود دارد، آقای رنشا چنین می گوید:

«بهرحال، صحبت از برنامه «ساعت کامیون داران» و تقاضای من جهت یافتن راننده‌ای که سابقه کار در ایران داشته باشد می کردیم... اتفاقاً من یک خانه مبل و اثاثیه دارم!! که اگر کسی علاقمند باشد برود و همه را بیاورد. اما مهمتر از آن اینکه... من یک اسب زیبا دارم به نام «شوگر براون» که در تهران است و مایلیم آنرا به محل خود در سوئیس منتقل کنم و یا به خود انگلستان بیاورم... پس اگر برآستی یک راننده‌ای

(۱۶) ضمیمه این شهادتنامه مکاتباتی هستند که آقای رنشا مدعی است با گوینده‌ای از رادیو ۲ بنگاه سخن پراکنی بریتانیا (BBC-Radio 2) داشته برای اینکه از طریق اعلامات گوینده در رادیو راننده‌ای را بیابد که اسب بران شوگر را از ایران باخود به خارج حمل کند.

را سراغ گرفتی، من تمام اختیارات قانونی و نام اسطبلی که باید اسب را از آنجا تحویل گیرند خواهم داد. من می دانم که تا سه هفته قبل اسب سلامت بوده است - با وجود جنگی که در جریان است" (۱۷) (تاکید در متن اصلی بوده است)

۲۱ - علیرغم ادعای آقای دیلی مبنی بر اینکه اسب در مارس ۱۹۸۴ در تصرف ارتش بوده است، گواهی سازمان تربیت بدنی و کارشناس دامپزشک ورزشهای سوارکاری ثبت شده توسط خواننده نشان می دهد که اسب در ۱۷ دی ماه سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۳/۱/۷) به علت پیچ خوردگی روده‌ها (Volvulus of Large Colon) که یک مرض ظاهرا" رایج دواب است تلف شده بود. این واقعیت به موجب مدرک جداگانه‌ای که ضمیمه شهادتنامه آقای رنشا شده است نیز تأیید می شود و نشان می دهد که آقای رنشا نیز از جریان مطلع بوده است. در نامه ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۳ گوینده BBC به آقای رنشا چنین آمده است:

"متأسفم که درباره اسب براون شوگر چنین شنیده شده است و متأسفم که نتوانستم شخص شجاعی را که بتواند اسب را برگرداند پیدا کنم. همین اخیراً" من با دو راننده در دوور صحبت کردم که در مسیر راه تهران نیز بوده‌اند" (تاکید در اصل متن بوده است)

اظهارات مرتبط با حوادث فرودگاه

۲۲ - آقای دیلی که در دادخواست ثبت شده در ۱۳۶۰/۱۰/۲۹ [۱۹۸۱/۱/۱۹] فقط مدعی شده بود که مبلغ ۱۵،۰۰۰ دلار آمریکا در فرودگاه از او ضبط شده بود در مکمل شرح دادخواست ثبت شده در ۶۳/۷/۳۰ مدعی شد که روز ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ هنگامی که همراه همسرش به قصد پرواز با خطوط هوایی بریتانیا به فرودگاه مهرآباد آمده بود با خود تعداد ۱۵ قطعه اسکناس ۱،۰۰۰ دلاری (۱۵،۰۰۰ دلار) وجه نقد، ۴۹ سکه پهلوی طلا به ارزش ۱۴،۱۰۰ دلار و مقداری جواهرات همسرش، از جمله دوانگستر جواهرنشان و یک قطعه الماس یک تخمه به ارزش ۴،۵۰۰ دلار را همراه خود داشتند.

(۱۷) در مقابل اقدامات وسیع آقای رنشا در خارج برای حمل اسب بران شوگر، آقای دیلی خود هیچ مدرک و دلیلی ارائه نکرده است که نشان دهد نگران کوچکترین علاقه‌ای بوده که در ایران بجا گذاشته است یا در فکر خارج کردن آن بوده یا حتی از آقای رنشا راجع به وضع و سرنوشت اسب سؤالاتی کرده باشد.

آقای دیلی ادامه می دهد که قبل از رسیدن به فرودگاه اطلاع یافته بود که پاسداران انقلاب جواهرات و پول نقد بیش از ۲۵۰ دلار را از آمریکائیان خواهند گرفته (بند ۱۴ شهادتنامه آقای دیلی). ایشان در بند ۱۳ شهادتنامه تکمیلی خود مطلب را کامل می کند که ظاهراً به همین دلیل به دقت پول نقد خود را در چند نقطه داخل چمدان و در لباسهای خود جاداده بودم. اما پاسداران خیلی به دقت تفتیش می کردند و تمام اشیاء قیمتی را پیدا کردند. آقای دیلی همچنین مدعی می شود که همسر او را به گوشه دیگری بردند و داخل کیف پول او را تفتیش نمودند و تمام جواهرات او را ضبط کردند. آقای دیلی مدعی است که، با اشیاء ضبط شده، ساعت مچی او به ارزش ۸۰۰ دلار نیز ضبط شده بود.

آقای دیلی در جلسه استماع درمقام پاسخ به سؤال هیئت داورى که در هنگام خروج از ایران در ماه فوریه ۱۹۷۹ این اشیاء با ارزش، و وجوه نقد را که مدعی بوده است، مرور با مراجعه به بازار از ریال به دلار تبدیل کرده بود، کجا نگهداری کرده بود، مدعی شد که در کانال شویاز در بالای درب ورودی آشپزخانه آپارتمان شماره ۲۲ خیابان ۶ آنها را جاسازی کرده بود.

۲۳ - شاید انتظار اثبات خلاف ادعاهای دیلی، که فقط و فقط بر شهادتنامه خود وی استوار بودند، از نابجاترین انتظاراتی باشد که می توان از یک خواننده داشت. زیرا در چنین مواردی خواننده نمی تواند یک امر عدمی یعنی نداشتن وجوه و جواهرات توسط مدعی یا عدم صحت ادعای ضبط آنها توسط مامورین را به اثبات برساند. اما، با وجود این، خواننده ثابت کرد که:

- اولاً، وفق تأییدیه اداره نشر اسکناس و خزانه بانک مرکزی ایران، «طبق کتاب پلیس بین‌المللی (انتریول) تعدادی اسکناس هزار دلاری آمریکا چاپ شده ولی مقدار بسیار محدودی در جریان گذاشته است و این اداره تاکنون سابقه‌ای از وجود و دادوستد اسکناس یکهزار دلاری در ایران ندارد.»

-ثانیا، آقا و خانم دیلی فقط دو تراولر چک هر کدام به ارزش هزار دلار از بانک صادرات دریافت کرده بودند در حالی که آقای دیلی مدعی داشتن ۱۵ قطعه اسکناس نقد هزار دلاری بدون ذکری از این دو قطعه چک بوده است.

- ثالثاً، نحوه^۶ تشریح وقایع نشان می دهد که آقای دیلی در بیان مطالبش صادق نیست زیرا در مرحله بازرسی چمدانها (که دیلی مدعی است مامورین لوازم و اسکناس ها را در آن مرحله در محلهای جاسازی شده در چمدان پیدا کرده، ضبط نموده بودند) پاسداران انقلاب هیچ دخالتی ندارند و چمدانها در مرحله ای قبل از تحویل آنها به هواپیما در سالن گمرک توسط مامورین گمرکی بازرسی می شوند. نقش پاسداران در آخرین مرحله قبل از سوار شدن مسافر به هواپیما، بازرسی بدنی و کیفهای دستی است.

- رابعا، آقای دیلی و خانم حدائقل یکبار (در اواخر فوریه ۱۹۷۹) و آقای دیلی یک بار دیگر در آوریل یا ماه مه ۱۹۷۹ از طریق فرودگاه مهرآباد از ایران خارج شده بودند (به بند ۸ و زیرنویسهای ۸ تا ۱۰ فوق مراجعه شود). بنابراین چنین ادعایی قابل توجیه نیست که ناگهان در سفر ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ این قبیل مزاحمتهای ادعایی برای وی ایجاد شده باشند.

- خامسا، آقا و خانم صالحی نسب شهادت معارض دادند که آقای دیلی از بعد از ترک آپارتمان فقط یک بار به خیابان بوستان شش مراجعت کرد و در آن زمان نیز فقط چند لحظه در آشپزخانه منزل آقای صالحی نسب در رابطه با بدهی اجور معوقه و دستگاه دزدگیر با آنها صحبت کرد. آقای صالحی نسب یادآور شدند که گرمای خانه بوسیله شوفاژ تامین می شد نه به صورت کانال کشی زیر سقف. آقای صالحی نسب اکیدا، منکر سرکشی آقای دیلی به آپارتمان طبقه دوم از بعد از تخلیه آپارتمان در ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ شدند.

- و بالاخره خواننده یادآور می شود که حتی همسر دیلی حاضر نشده است بموجب

شهادتنامه جداگانه ادعاهای دلیلی را تایید کند.

خواننده همچنین از دیوان تقاضا کرد که در تصمیم‌گیری خود به خصوصیات دلیلی و شناختی که دیوان از وی در جریان دادرسی و در رابطه با سایر اقلام ادعاها و شرح وقایع پیدا کرده بود، توجه کند.

ج - دلائل موافقت و مخالفت با حکم

۲۴ - با توجه به آنچه که در بند "ب" به کمک دلائل و مدارک موجود در پرونده به تفصیل آوردم، بار دادن توضیح در رابطه با علل موافقت و مخالفت با رای سبک تر خواهد بود.

اول - مسائل صلاحیتی

الف - مسئله تابعیت آمریکائی آقا و خانم دلیلی

۲۵ - در این پرونده خواهان فقط فتوکپی صفحات اول گذرنامه‌های آقا و خانم دلیلی و فتوکپی صفحات ۸ و ۹ آنها را ارائه کرده بود.

اگرچه گذرنامه شاید بتواند همراه ادله دیگر موید ادعای تابعیت آمریکائی آقا و خانم دلیلی در سال ۱۹۷۸ و یا سال ۱۹۷۹ (زمان پیدایش دعوی) تلقی شود (که این ادله نیز ملاحظه نشده‌اند) ولی در مقابل تردیدهایی که تابعیت سابق (یا تابعیت مضاعف) انگلیسی خانم و آقای دلیلی ایجاد می‌کرد، ایالات متحده ثابت نکرده است که این تابعیت حداقل تا زمان ثبت دعوی یا رسمیت یافتن این بیانیه استمرار داشته است (۱۸). این شک مخصوصاً وقتی بیشتر تقویت می‌شود که یادآور شویم خواهان و آقای دلیلی از تسلیم گذرنامه شخص اخیرالذکر، که در جلسه استماع نهایی برای بررسی تقاضا شده بود، خودداری نمودند.

(۱۸) من در این نظریه فعلاً موردی برای بحث در این زمینه نمی‌یابم که حقوق بین الملل (دنباله زیرنویس در صفحه بعد)

بنابراین معلوم نیست اکثریت چگونه توانسته است متقاعد شود که خواهانها طبق تعریف مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل "از تاریخ بروز ادعا همواره این تابعیت را داشته‌اند."

۲۶ - در مواجهه با مسئله حساس و مهم تابعیت مضاعف انگلیسی/آمریکائی آقا و خانم دیلی دیوان بدون آشنا شدن با موضوع برای تعیین تابعیت غالب صرفاً به شهادتنامه دوم خود آقای دیلی اکتفا نموده که در آن ادعا شده است نامبردگان پس از کسب تابعیت آمریکائی بلافاصله گذرنامه‌های انگلیسی خود را به محل صدور آنها در لندن عودت دادند. حال آنکه برای اثبات این ادعا خواهان حتی زحمت ارائه یک برگ گواهی از مقامات ذیربط انگلیسی که موید چنین ادعائی باشد را بر خود هموار ننموده بود.

(دنباله زیرنویس از صفحه قبل)

استمرار تابعیت از زمان پیدایش دعوی تا چه زمانی را لازم می‌داند فلذا برای آشنائی به بعضی نظرات و رویه‌ها در حقوق بین‌الملل فقط توجه را به منابع زیر و منابع مورد مراجعه در آنها جلب می‌کنم.

- Hurst, Nationality of Claims, BYIL, 1926, p. 162
- Borchard, The Protection of Citizens Abroad and Change of Original Nationality, YLJ (1934) p. 359 at 372
- Lauterpacht, International Law Reports vol. 20, p. 233-234, vol. 21 p. 157-162, vol. 15 p. 191
- Ian Brownlie, Principles of Public International Law, 3rd ed. p. 663.

اما بهر حال توجه به بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل لازم است که مقرر می‌دارد:
"ادعاهای اتباع ایران و یا ایالات متحده بر حسب مورد عبارت است از ادعائی که از تاریخ بوجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمرا" در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند."

مضافاً حتی در مواردی که گذرنامه توسط دولتی که دعوی علیه او مطرح است ویزا می‌شود، گذرنامه برای اثبات تابعیت بمنظور ایجاد حق حمایت کافی نیست، همانطوریکه دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه Nottebohm مقرر داشته است:

"وقتی نوبت به ... به مقامات گواتمالائی مراجعه کرد این مقامات در مقابل خود یک فرد خصوصی را مشاهده می‌کردند، بنابراین این موضوع موجب رابطه‌ای بین دولتین نبود. هیچ چیز در همه این اقدامات وجود ندارد که نشان دهد گواتمالا در آن زمان پذیرفته بود که اعطای تابعیت اکتسابی به نوبت‌بام به لیختن اشتاین حق اعمال حمایت سیاسی می‌دهد."

(ICJ Rep. 1955, p. 4, at p. 18, Diplock, Passports and Protection in International Law, 32 Grotius Society (1946) p. 42, Guy S. Goodwin-Gill, International Law and the Movement of Persons Between States [1978] p. 46-47).

۲۷ - با توجه به این نواقص و شک و تردیدها و در غیاب مدارک و دلایل متقن و قابل قبول مثبت تابعیت آمریکائی آقا و خانم دیلی، دیوان نمی بایست به سادگی تابعیت آمریکائی نامبردگان را محرز تلقی می نمود.

ب - مسئله حق طرح دعوی به حمایت از خانم و دوشیزه دیلی

۲۸ - همانطوریکه قبلاً در بند ۲-۲ و زیرنویس ۳ این نظریه آمد، اگر قرار بود دیوان این نظر ایالات متحده را تأیید کند که دعاوی مطروح در این دیوان داوری ماهیت حمایتی ندارند، در آنصورت دعاوی مرتبط با اسب بران شوگر (به علت تعلق اسب به دوشیزه لینت دیلی و رشید بودن ایشان) و دیگر ادعاهائی که کلاً یا جزاً به خانم دیلی تعلق دارند (از جمله بدون شک جواهرات، زینت آلات و الماس یک تخمه) باید صرفاً بدین علت رد می شدند که ایالات متحده سمت نمایندگی یا وکالت از آنها را نداشته کوچکترین برگه‌ای ارائه نداده است که نشان دهد نامبردگان اجازه طرح چنین ادعاهائی را به نیابت از آنها به آن دولت داده‌اند (۱۹).

۲۹ - بهر حال حتی در دعاوی حمایتی، بدون توجه به اینکه پیرو و طرفدار کدامیک از تئوریهای پیش گفته در زیرنویس شماره ۳ باشیم (۲۰)، در وضعیت خاص این پرونده تحصیل اجازه خانم و دوشیزه دیلی حتماً لازم بود:

(۱۹) به تصمیم کمیسیون ایتالیائی-مکزیکئی در پرونده Emilia Marta Viuda de Giovanni Mantellero (زیرنویس ۳) نیز مراجعه شود.

(۲۰) با قبول طرح دعاوی اشخاص خصوصی علیه دولتها بموجب عهدنامه یا قرارداد بین دولتها، این شخص خصوصی صاحب دعوی نیست که به سطح عضو و تابع حقوق بین‌الملل عمومی ارتقاء می‌یابد بلکه دعاوی خصوصی تبعه است که به علت پیگیری حمایتی دولت متبوعش به سطح یک دعاوی بین‌المللی ارتقاء پیدا می‌کند (به Mavrommatis Palestine Concessions, PCIJ, Series A, No. 2 at 12 و Edwin M. Borchard, Diplomatic Protection of Citizens Abroad, (1927) p. 356-9 مراجعه شود). چه وفق دکترین سنتی فقط دولتها اعضا حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند (Oppenheim, International Law Section 1556 (8th ed. 1955)) و Hyde, International Law p. 93 [2nd ed., 1945] در چنین وضعیتی که دولت دعاوی یک تبعه را حمایت می‌کند قاعده حسن نیت نقش اساسی ایفا می‌نماید چه دولت خارجی طرف دعوی می‌تواند به انکاء حسن نیت فرض کند که کشور حمایت‌کننده دعوی را کاملاً بررسی و مطالعه کرده است. بنابراین چنانچه در هر مرحله‌ای معلوم شود که دعوی صادقانه نیست تکلیف دارد آنرا پیگیری ننموده و حتی اگر پرداختی از آن بابت شده است آنرا به دولت خارجی مسترد دارد (ادوین ام. بورچارد همان کتاب صفحات ۳۵۹-۳۵۸).

"محدود کردن طرح دعاوی بی اساسی به لزوم تحصیل رضایت فرد زیان دیده اقدام معقولی است." (A.H.Feller, The Mexican Claims Commissions (1923-1934) p. 91)

دوم - ماهیت دعوی

الف - اتومبیل پیکان

۳۰ - دیوان اگرچه در رای خود در ارتباط با این قلم ادعا درست آغاز کرده است آنجا که در بند ۱۷ مقرر می دارد خواهان برای اثبات ادعا بار این تکلیف را برعهده دارد که ثابت کند، (۱) در زمان حوادث ادعائی مالک اتومبیل بوده، (۲) آن اتومبیل توسط افرادی که اعمال آنها قابل استناد به دولت ایران می باشد (۳) صادره شده است، ولی در تصمیم خود به هیچ یک از عوامل احصائی توجه ننموده است.

۳۱ - نه تنها هیچ دلیل توجیه کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند آقای دیلی در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ هنوز اتومبیل پیکان را در تملک داشته (یعنی تکلیف اثبات ادعا با موفقیت ایفا نشده است) بلکه ادله و مدارک و امارات خلاف چنین ادعائی را می رسانند:

۳۱-۱ = فرض و احتمال داشتن و مالکیت اتومبیل در ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ توسط آقای دیلی در مقابل این فروض و احتمالات رنگ می بازد که آقای دیلی (همانطوریکه دیوان خود در بند ۲۸ رای توجه داشته است) اموال خود را در ماه فوریه و یا قبل از آن به معرض فروش گذاشته و فروخته بود، در فوریه ۱۹۷۹ دو فرزند خود را به ایالات متحده فرستاد، آپارتمان را در ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ تخلیه و قرارداد اجاره را با موجر فسخ کرد و بالاخره در اواخر ماه فوریه خود و همسرش ایران را ترک گفتند (بندهای ۶، ۸ و ۱۱ این نظر موافق/مخالف) (۲۱).

(۲۱) اظهارات آقای رنشا در بند ۲ و ۳ شهادتنامه اش بخوبی نشان می دهد که آقا و خانم دیلی در فوریه ۱۹۷۹ برای همیشه ایران را ترک نموده بود (به صفحه ۸ و زیرنویس ۹ این نظر موافق/مخالف توجه شود).

در چنین اوضاع و احوالی که شخصی تمام اثاثخانه را فروخته، آپارتمان را تخلیه کرده با دوستان خدا حافظی نموده بعد از چند روز کشوری را ترک کرده، خیلی بعید و دور از فرض و هراحتمالی است که تکلیف اتومبیل خود را (که نسبتاً یکی از باارزشترین اموال شخصی اوست) روشن ننموده باشد. در چنین مواردی که

"...یکی از طرفین مدعی وجود وقایعی می شود که وضعیتی سوای وضعیت عادی یا نقض حقوق بین الملل را القاء می نماید"

معمول بر این بوده که قاعده بار دلیل با قدرت و جدیت خاصی اعمال شود (۲۲).

۳۱-۲ = شهادت کتبی و شفاهی آقای صالحی نسب، که گواهی داده است که دخترش به وی اطلاع داده بود که از دوشیزه لینت دیلی شنیده که پدرش (آقای دیلی) اتومبیل پیکان را در تاریخی قبل از حوادث ادعائی ۱۹۷۹/۲/۱۹ فروخته بود، در رای کافی برای اثبات عدم تملک اتومبیل توسط آقای دیلی تلقی نشده است (۲۳).

دیوان اولاً معلوم نمی سازد که چرا این شهادت را، در کنار امارات متعدد دیگر، از جمله سخنان خود آقای دیلی، که مدعی بوده است رسید دریافت ثمن فروش اتومبیل را امضا کرده در اختیار همسرش قرار داده بود تا هنگام مراجعه خریدار به وی تحویل دهد، اماره کافی فروش اتومبیل قلمداد نکرده است (۲۴). ثانیاً معلوم نیست که چرا بار اثبات عدم تملک اتومبیل در آن

(۲۲)

George Schwarzenberger, International Law (London, 1949), 2nd ed., vol. 1 p. 439.

(۲۳) آقای صالحی نسب در پاسخ به سوال یکی از داوران اعلام کرد که دفتر خاطرات آن دوران دختر خود را همراه آورده است و چنانچه دیوان تمایل داشته باشد حاضر است دفتر را برای ملاحظه زمان و نحوه مکالمات فی مابین دختر ایشان و لینت به دیوان نشان دهد.

(۲۴) با توجه به آثاری که بر معاملات ثبتی بار است و مسائلی که معاملات عادی در بردارند، کل معاملات خرید و فروش اتومبیل در ایران در دفاتر اسناد رسمی انجام و سند رسمی برای آنها تنظیم می شود.

زمان خاص را بر دوش خوانده قرار می دهد؟ دیوان ظاهراً فراموش کرده است که در چند سطر پیشتر پذیرفته بود که بار اثبات ادعای داشتن اتومبیل (آنهم در برابر اینهمه امارات معارض) بر دوش مدعی است. اینکه آقای صالحی نسب فرضاً نتوانسته است نام خریدار و یا تاریخ دقیق فروش اتومبیل را به دیوان بگوید نمی بایست باعث می شد که خواهان بکلی از تکلیف ارائه دلیل مبری تلقی گردد (۲۵).

۳-۳۱= اگرچه خوانده تکلیف نداشت که فروش اتومبیل را به اثبات برساند، معبداً از طریق دیوان، از بدو تبادل لوایح، تقاضا کرد که خواهان اطلاعاتی در رابطه با اتومبیل در اختیار وی قرار دهد تا بتواند ثابت کند که اتومبیل در چه زمانی به چه شخصی فروخته شده است. خوانده بکرات اعلام کرده بود که با در اختیار داشتن هر یک از اطلاعات راجع به شماره پلاک اتومبیل، نام فروشنده‌ای که اتومبیل دست دوم را به آقای دیلی فروخته بود، شماره محضر یا آدرس محضری که آن معامله در آنجا انجام شده بود، به وی این امکان را می دهد که دیوان را از سرنوشت اتومبیل و وضعیت مالکیت آن در ۱۹ فوریه ۱۹۷۹ با اطلاع سازد. این تلاش خوانده که بخوبی نشانگر صداقت و حسن نیت وی است، علیرغم این واقعیت صورت می گرفت که همگان آگاه بودند که انعطاف پذیری رسیدگی‌های بین‌المللی به آن حد فرا نمی‌رود که اجازه دهد تکلیفی که برای اثبات ادعا بر دوش مدعی است، از دوش وی

(۲۵) حتی اگر این حرف درست می بود که خوانده ادله کافی ارائه نکرده است، در غیاب مدارک قانع کننده، این ادعای خواهان است که باید رد شود (V.S. Mani, International Ajudication, (1980) p. 205).

به لسان Lord Phillimore:

"اصل دیگر... این است که خواهان باید اظهاراتش را ثابت کند والا جزایش رد پرونده‌اش خواهد بود."

PCIJ, Proces verbaux of the proceedings of the Committee, June 16-July 24, at 316 (1920)

برداشته شود(۲۶). بار دلیل فقط وقتی بر دوش خوانده منتقل می شود که کاملاً مسلم شده باشد که خوانده مدرک و ادله‌ای در اختیار دارد که اگرچه به تصمیم‌گیری و فصل دعوی کمک شایسته‌ای می نماید از بروز آن استنکاف می‌ورزد(۲۷).

۳۲ - بنا بر مراتب فوق الذکر و آنچه در بخش "ب" این نظر موافق/مخالف (مسئله اعتبار و اعتماد) آمده است به اعتقاد من ادعای مربوط به اتومبیل پیکان می بایست در همین مرحله رد می شد.

۳۳ - دیوان در رابطه با ادعای صادره اتومبیل توسط پاسداران انقلاب(۲۸) ظاهراً اعتبار زیادی به شهادتنامه آقای کوک داده است (بندهای ۲۰-۱۹ رای)، چه باتوجه به عدم اعتبار و اعتمادی که نسبت به سخنان آقای دیلی ایجاد شده است نمی توان باور داشت که در غیاب شهادتنامه آقای کوک، آقای دیلی می توانست در این دعوی قیافه حق بجانبی بخود بگیرد، چه رسد به اینکه در دریافت حکم به نفع خود موفق شود. برای رسیدن به این تصمیم دیوان به نزدیکی اظهارات آقای کوک با دیلی استناد کرده است، درحالی که توجه مختصری به این دو شهادتنامه معلوم می سازد که این نتیجه‌گیری چندان موجه نیست.

(۲۶) مراجعه شود به تصمیم Edwin B. Parker داور Lusitania Claims Mixed Claims Commission: U.S. and Germany: Administrative Decisions and Opinions of a General Nature and Opinions in Individual Lusitania Claims and Other Cases: to June 30, 1925 (Washington D.C., 1925) p. 470.

(۲۷) به دعوی Arthur and Margaret Levis در Decision of the Arbitral Commission on Property and Interests in Germany (The Arbitral Commission, Koblenz, 1958-67), vol. 2, p. 210. مراجعه شود.

(۲۸) دیوان به این واقعیات کمترین توجهی نکرده است که چنین سپاهی در آن تاریخ تشکیل نشده بود و یونیفرم متحد الشكل و کامیون ارتشی آنهم در آن روزهای کاملاً نزدیک به پیروزی انقلاب در اختیار هیچ نیروی انقلابی قرار نداشت.

۱-۳۳=اولاً، دیوان فراموش کرده است که برعکس عملکرد خواننده که دو شاهد اصلی خود (خانم و آقای صالحی نسب) را برای هر سوال و پرسشی در جلسه استماع شفاهی در اختیار دیوان قرار داده بود آقای کوک در جلسه استماع نهائی حضور نیافت و دیوان از بررسی صحت و سقم اظهارات وی محروم شد.

۲-۳۳=ثانیاً، از هیچیک از مطالب شهادتنامه آقای کوک چنین بر نمی آید که ایشان، طبق ادعای آقای دیلی، برای تخلیه ایران در هتل هیلتون اقامت کرده بود. برعکس آقای کوک مدعی شده است که بعد از حوادث ادعائی حدود ساعت ۱۳ روز ۱۹ فوریه ۱۹۷۹، ایشان و آقای دیلی به «خانه‌های خود» مراجعت کردند (به بند ۱۵ این نظر مراجعه شود). بنابراین مجدداً به این شک و تردید باز می گردیم که، با علم به اینکه در آن زمان هتل هیلتون در کنترل پاسداران انقلاب بوده، برای تخلیه آمریکائیان اختصاص یافته بود، کاملاً بعید است که آقای دیلی، بجای قرار ملاقات با کوک در منزل خودش یا منزل ایشان یا جایی دیگر، با آقای کوک در هتل هیلتون قرار گذاشته باشد.

۳-۳۳=ثالثاً، آقای دیلی مدعی است که به یک روحانی در داخل هتل مراجعه، از اعمال پاسداران شکایت نموده بود، در حالی که در شهادتنامه یک صفحه‌ای آقای کوک از این موضوع حرفی بمیان نیامده است.

۴-۳۳=بالاخره آقای دیلی هیچ مدرک و یا دلیلی (حتی در حد شهادتنامه یک فرد مستقل دیگر) ارائه نکرد که در آن زمان، این واقعه را به سمع کسی (مثلاً وفق ادعا به سمع سفارت ایالات متحده در تهران) رسانده باشد. عجیب است که دیوان نه به این واقعیت و نه به واقعیت عدم اظهار مطلبی در شام خداحافظی ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ هیچ توجهی نکرده است.

۳۴ - دیوان از این دو مانع نه تنها بدون دلیل موجهی گذشته است بلکه به سادگی اعمال افرادی را که وفق ادعای آقای دیلی اتومبیل را ربوده بودند به دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت داده، دولت را از نظر حقوق بین‌الملل مسئول جبران خسارت آقای دیلی دانسته است.

مدارک و اظهارات خود آقای دیلی گواه این واقعیت است که اگر آقای دیلی در داشتن اتومبیل و ضبط آن در مقابل هتل هیلتون صادق هم بوده باشد نتوانسته است اعمال افرادی که ادعا شده اتومبیل وی را ربوده بودند به جمهوری اسلامی ایران نسبت دهد:

۱-۳۴ = آقای دیلی خود مدعی است که در مراجعه به روحانی مستقر در هتل هیلتون، به وی گفته شده بود که کلیه دستگاهها در تصرف انقلابیون است و از دست وی کاری بر نمی آید. در حالی که اگر سخنان آقای دیلی و کوک مبنی بر ضبط اتومبیل توسط پاسداران مستقر در هتل صحت می داشت چنین پاسخی بی ربط بود و آن پاسداران می بایست از روحانی مستقر در هتل حرف شنوئی می داشتند.

همانطوریکه در بند ۳۴ رای پرونده الفرد ال. دلیو. شورت (رای شماره ۳-۱۱۱۳۵-۳۱۲) آمده است، حتی اگر افرادی که بموجب ادعا اتومبیل آقای دیلی را به سرقت بردند، سارقینی نبوده باشند که از اوضاع و احوال خاص انقلابی سو استفاده کرده بودند و طرفدار انقلاب تلقی شوند باز:

"اعمال هواداران انقلاب قابل انتساب به دولتی که پس از پیروزی انقلاب مستقر گردیده نیست کما اینکه اعمال طرفداران دولت موجود نیز قابل انتساب به آن دولت نمی باشد."

۲-۳۴ = قاپیدن مدارک اتومبیل و فرار کردن با آن، با ضبط توسط یک واحد یا ارگان وابسته به دولت که اعمال آنها موجب مسئولیت دولت می تواند تلقی شود متفاوت است. اگر واقعا اتومبیل توسط پاسداران ضبط شده بود فرار با

اتومبیل معنی پیدا نمی کرد (۲۹).

۳-۳۴= دیوان این سوال را برای رسیدن به نتیجه نادرستی که از طریق شرح وقایع توسط آقایان دیلی و کوک به آن رسیده پاسخ نداده است که اگر اتومبیل توسط اشخاصی ربوده شده است که روحانی مامور در هتل و پلیس نمی توانسته به علت اوضاع خاص انقلابی بر آنها کنترل داشته باشند چرا این اقدام باید موجب مسئولیت دولت شود. آقای دیلی هیچ سند و یا مدرکی ارائه نکرده که نشان دهد حتی در مرحله دوم ورود به ایران که چند ماه از حوادث و اوج حرکت‌های انقلابی گذشته بود اقدامی برای یافتن اتومبیل خود یا شکایت به مقامات پلیس و غیره به عمل آورده باشد.

۴-۳۴= دیوان دادگستری بین‌المللی در رابطه با حوادث سفارت در تهران که مدتها بعد از به نتیجه رسیدن انقلاب و در زمان وجود دولت موقت انقلابی و کنترل نسبی

(۲۹) حداقل از آغاز قرن بیستم و با کار قاضی D. Anzilotti در
La Responsabilite Int'l des Etats a Raison des Dommages Soufferts par des Etrangers
کسی در این مطلب شک نکرده است که دولتها فقط مسئول اقدامات خود هستند و مگر به علت
انکار عدالت، مسئول اعمال اشخاص عادی نمی باشند. این موضع در طرح پیشنهادی Roberto
Ago در چهارمین گزارش مربوط به مسئولیت دولتها (Yearbook of the Int'l Law Commission,
(Yearbook of the Int'l Law Commission, Commission), از زمان انتشار تاکنون کسی منکر چنین قاعده‌ای نشده است (منابع
در این باره فراوان است و می توان برای نمونه به
M. Whiteman, *Digest of International Law*, vol.8, p. 816; 5. Hackworth, *Digest of
International Law*, 471, 526; Ch. De Visscher, *La responsabilite des Etats*,
Bibliotheca Visseriana, II, p. 103; Ian Brownlie, *System of the Law of Nations, State
Responsibility*, Part I (1983) pp. 159 et seq;

و تصمیم Max Herber در
British Properties in Spanish Morocco, (1925) R.I.A.A. vol.II, pp. 696, 709; Gordon
A. Christenson, *The Doctrine of Attribution in State Responsibility* published in R.B.
Lillich, *International Law of State Responsibilities for Injuries to Aliens* 321 at
326-327
مراجعه نمود.) علاوه بر این حتی اگر اقدام یک مامور، کارمند یا سرباز دولتی حین اجرای
ماموریت موجب خسارت تبعه خارجی شده باشد، این اقدام بخودی خود از نظر حقوق بین‌الملل
برای دولت ایجاد مسئولیت نمی‌کند (به 5. Hackworth, 563 و Richard B. Lillich &
Ian Brownlie, *op cit* و Gordon A. Christenson, *International Claims* pp.54-5
pp.145-150 مراجعه شود.)

دولت بر اوضاع به وقوع پیوسته بود، نپذیرفت که اعمال طرفداران انقلاب را به دولت جمهوری اسلامی ایران منتسب سازد. این اعمال را از نظر دیوان دادگستری بین‌المللی

«فقط وقتی می‌توان مستقیماً» به دولت ایران نسبت داد که محرز گردد، در واقع، در حمله مورد بحث گروه‌های افراطی با داشتن ماموریت اجرای عملیات ویژه‌ای از طرف یک سازمان ذیصلاح دولتی ایران از طرف آن دولت عمل کرده‌اند.» (دعوی کارکنان سیاسی و کنسولی ایالات متحده در تهران، ICJ 3,29, 1980, para.58)

۳۵ - استناد به رای کنت بیگر و جمهوری اسلامی ایران (رای جزئی شماره ۱-۱۹۹-۱۰۱۲۴) در اینجا بی ارتباط است، زیرا فرض کنترل هتل هیلتون توسط نیروهای انقلابی (یا به زعم اکثریت در آن رای پاسداران انقلاب) که یافته آن حکم است خودبخود به این نتیجه ختم نمی‌شود که اشخاصی که حسب ادعا در مدخل هتل هیلتون اتومبیل آقای دیلی را ضبط کرده بودند همان پاسداران مستقر در هتل بوده‌اند. اظهارات خود آقای دیلی و آنچه از مذاکره با روحانی مستقر در هتل نقل کرده است دقیقاً موید این نظر من است که گروهی که حسب ادعا اتومبیل را به سرقت برده‌اند، از اعضا^۶ گروه کنترل کننده هتل هیلتون نبوده‌اند.

در نتیجه استناد به رای ویلیام ال. پیرا، ایران و جمهوری اسلامی ایران (رای شماره ۳-۱۱۶) صرفنظر از تفاوتی که بکلی با این رای دارد و نمی‌تواند سابقه‌ای برای رای تلقی شود، با توجه به عدم اثبات این شرط ضروری که ضبط کنندگان اتومبیل از اشخاص انقلابی مامور از طرف دولت بوده‌اند نیز فاقد وجهه می‌شود. (به بند ۴-۳۴ و ۱-۳۴ فوق مراجعه شود).

ب - ساعت مچی رولکس

۳۶ - علیرغم قبول این واقعیت که، در دعاوی مرتبط با حوادث ادعائی فرودگاه مهرآباد مبنی بر ضبط پول و جواهرات و ساعت مچی، خواهان می‌بایست بار اثبات ادعای (۱)

مالکیت و داشتن آن اموال در زمان خروج از مهرآباد، (۲) صادره آنها، به شرح ادعائی، توسط افرادی که اعمالشان قابل انتساب به دولت است و (۳) ارزش اموال ادعائی را بر دوش تحمل کند، دیوان مجدداً به نحو ناموجه و غیرمعقول تری از نحوه برخورد با دعوی اتومبیل، صرفاً براساسی فرض و احتمال، آقای دیلی را مالک و صاحب یک ساعت مچی رولکس (۳۰) شناخته، یقین حاصل نشده در رابطه با مالکیت سابق را استصحاب نموده سپس فرض کرده است که ساعت توسط افرادی که اعمالشان به دولت ایران قابل تسری است در فرودگاه مهرآباد ضبط شده است.

۳۷ - برای قبول ادعای تصرف و مالکیت یک ساعت مچی، دیوان فقط فرض کرده است که هر شخص اداری احتمالاً یک ساعت آنهم رولکس را بر دست دارد. دیوان از این فراتر رفته صرف احتمال داشتن ساعت را در جمع با ادعای خود خواهان دلیل احتمال ضبط آن ساعت در فرودگاه دانسته ضبط احتمالی آنرا در فرودگاه توسط مامورین دولتی صادره تلقی کرده است. دیوان خود مقرر است که این ادعاهای آقای دیلی با هیچ دلیل دیگری تأیید نشده بلکه در واقع مشکل اثبات را در قبول ادعای خواهان درمدم نظر داشته است (بند ۳۳ رأی (۳۱)).

دیوان که به اشکال ارائه دلیل همزمان موعید و مثبت ادعا توجه کرده است، به مشکل بسیار اساسی تر دیگری توجه ننموده که اولاً برای خواننده بسیار مشکلتر است که برای اثبات سه امر عدمی: (۱) نداشتن ساعت رولکس توسط آقای دیلی در هنگام خروج از ایران، (۲) ضبط نشدن آن توسط افرادی در فرودگاه و (۳) در صورت صحت ادعای ضبطه عدم ارتباط افراد ضبط کننده با جمهوری اسلامی ایران و غیر قابل انتساب بودن

(۳۰) دیوان دلیلی نمی آورد که چرا آقای دیلی می بایست حتماً ساعت، آنهم ساعت ۸۰۰ دلاری رولکس بر مچ بسته باشد.

(۳۱) حتی کمیسیونهای حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده نیز به این سادگی که این دیوان خواهان را از تکلیف اثبات ادعا معاف کرده، عمل ننموده اند (به
(Richard B. Lillich & Gordon A. Christenson, International Claims [1962] p.52-53)
مراجعه شود.

اعمال آنان، مدرک همزمان موعید انکار خود را بیاورد. ثانياً دیوان فراموش کرده است که در صورت وجود اشکال اثبات ادعا یا انکار، این ادعای خواهان است که باید رد شود نه اینکه به علت مشکلات اثبات خوانده را، که یک دولت حاکم مستقل است، محکوم نماید (به شقوق ۲ و ۳ بند ۳۱ فوق‌الذکر و زیرنویسهای آنها مراجعه شود).

۳۸ - رویه دیوانها و مراجع رسیدگی کننده به دعاوی مشابه این بوده است که بار اثبات ادعا را بر عهده خواهان قرار دهند:

«کمیسیونهای دعاوی به روشنی پذیرفته‌اند که بار ارائه دلیل برعهده خواهان است.» (Simpson & Fox, International Arbitration, p. 197)

در همه مواردی که دیوانهای بین‌المللی براساس فرض و احتمال پیش رفته‌اند، فرض و احتمال را به نفع دولت حاکم (خوانده) گرفته‌اند نه برای محکومیت دولت (۳۲). مراجع بین‌المللی برای اثبات یک ادعا علیه دولت ادله‌ای فراتر از دلالت ظاهر را لازم دانسته‌اند و می‌گویند که دلیل باید متقاعدکننده و دارای ماهیتی کاملاً قاطع باشد (۳۳).

«در مواردی که مسئله اعلام تصور یک دولت در اجرای تعهدات بین‌المللی وی مطرح است، کمیسیونهای بین‌المللی [وسواس و] مراقبت بسیار از خود نشان داده‌اند و هرگز، بدون در دست داشتن دلیل قاطع موید یک چنین واقعیتی، چنین اعلامی نکرده‌اند.»

(۳۲) مثلاً به A.H. Feller, The Mexican Claims Commissions (1923-1934) p. 278 و Zaldivar Case (United States v. Spain) 1871, 16 Ms. Record No.127 مراجعه شود.

(۳۳) به

- U.S.A. (Walter J. N. McCurdy) v. United Mexican States, Opinions of Commissioners, 1929 p. 137 at 141;
- U.S.A. (Daniel R. Archuleta) v. United Mexican States, Ibid p. 73 at 77;
- U.S.A. (Charles E. Tolerto) v. United Mexican States, Ibid 1927 p. 402;
- Ralston, Law and Procedure of International Tribunals, pp. 223-224;
- V. S. Mani, International Adjudication, (1980) p. 207-209;
- Simpson and Fox, International Arbitration, p. 197-199.

مراجعه شود.

- Ralston در دعوی Friedrich & Co. سه فرض را مورد توجه قرار داده است:
- فرض اول، اینکه عمل دولت درست و معتبر است،
 - فرض دوم، اینکه مامورین دولتی در انجام وظایف رسمی خود درست عمل می‌کنند،
 - سوم، فرض حسن نیت به نفع مامورین دولتی (۳۴).

۳۹ - در موارد مشابه ادعاهای آقای دیلی که با حیثیت یک ملت مرتبط است (۳۵)، یا حالت خاص استثنائی و حساسی مطرح می‌باشد (۳۶) یا ادعائی مطرح است که با وضعیت عادی نمی‌خواند یا در آن نقض حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود (۳۷)، صرفنظر از لزوم توجه خاص به قابلیت اعتبار و اعتماد سخنان مدعی که از آن بحث مفصل شده، نه تنها با فرض و احتمال و حتی دلائل سبک و کم ارزش نمی‌توان حکم به مسئولیت و محکومیت یک دولت داد بلکه دلائل قاطع و متقاعد کننده‌ای برای اثبات ادعاها لازم است.

(۳۴)

Report of French-Venezulan Mixed Claims Commission of 1902, U.S. Senate Doc. No. 533 Cong. 59, Sess. 1, vol. 29 (Washington D.C., 1906) p. 31 at p. 42.
برای فروض مشابه به دعوی Heirs of Jules Burn همان مجموعه صفحه ۲۵ و D.V.Sandifer, Evidence Before International Tribunals (Revised Ed.) p.144 مراجعه شود.

(۳۵) به رای داوری Tacna-Arica, UN Report, vol. II, p. 930 مراجعه شود:

شکی نیست که قرائن نیز می‌توانند از ادله اثبات تلقی شوند، ولی بار قاعده البینه علی المدعی در چنین اتهاماتی نمی‌تواند از بار [اثبات] اتهام وارده به یک فرد خصوصی سبک تر باشد. برای اثبات وجود سوءنیت نمی‌بایست به برداشتهائی که محل اختلاف هستند متوسل شد بلکه باید ادله متقاعدکننده روشنی وجود داشته باشد که اجباراً این نتیجه را بدنبال آورد.

(۳۶) "اتهامی با چنین اهمیت استثنائی علیه یک دولت آنچنان درجه‌ای از یقین را لازم دارد که در این جا حاصل نشده است." Corfu Channel Case, ICJ Reports, 1949, p.17.

(۳۷) به شق ۱ بند ۳۱ و زیرنویس ۲۲ مراجعه شود.

۴۰ - استناد به رای کنت پی. بیگر و جمهوری اسلامی ایران (رای پیش گفته) از بی‌ارتباط‌ترین استناداتی است که در این دیوان تاکنون بعمل آمده است. متأسفانه ظاهراً اکثریت شعبه اول به علت تشویش نقض رویه ایجاد شده توسط همین اکثریت در پرونده مذکور خود را دچار سفسطه برای دادن حکم به نفع شخصی مثل دلیلی نموده‌اند. بدون اینکه قرار باشد خود را با رای پرونده بیگر و ایرادات آن آشنا کنم، که به این نظر مربوط نمی‌شود (۳۸)، ناچارم توضیح دهم که این پرونده هیچ مشابهتی با وضعیت پرونده کنت پی. بیگر (باستثنای اینکه آقای دیلی و آقای بیگر احتمالاً هر دو از یک فرودگاه خارج شده‌اند) ندارد.

پرونده‌ای که سابقه رای دیلی قرار گرفته است یک پرونده اخراج می‌باشد. در آن پرونده ادعا شده بود، و رای براساس آن ادعا و قبول آن واقع شده بود، که آقای بیگر و همسرش پس از آنکه گویا به اجبار به هتل هیلتون برده شدند در ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۷ (فقط حدود ۶ روز پس از پیروزی انقلاب و در اوج حرکت‌های انقلابی) «در اتوبوس‌های تحت الحفظ به فرودگاه برده شدند». در یک چنین وضعیت ادعائی، و با فرض صحت ادعا دیوان احتمالاً برای پاسداران یا انقلابیون محافظ آقا و خانم بیگر مسئولیت مراقبت و حفاظت قائل شده بود. در رابطه با آقا و خانم دیلی اصلاً چنین وضعیتی وجود ندارد. آقا و خانم دیلی نه تنها توسط دیوان اخراجی تلقی نشدند بلکه اولین بار نبود که در سال ۱۹۷۹ از ایران خارج می‌شدند. جالب است که در حدود ۱۰ یا ۱۲

(۳۸) رای بیگر و رای پرونده حاضر که به پیروی از آن صادر شده است، با تصمیم‌گیری این دیوان (همین شعبه) در پرونده سی‌لندسرویس، اینک (رای شماره ۱-۳۳-۱۳۵) در تعارض است. در آن پرونده، مقرر شده است (ص ۲۴):

«بطورکلی همگان معترفند که آشفتگی اداری حاکم بر ایران در چند ماه اول سال ۱۹۷۹، انتساب اینگونه اقدامات بظاهر دولتی را به دولت انقلابی که متعاقباً قدرت را بدست گرفت، غیرقابل دفاع می‌نماید.»

روز بعد از حادثه ادعائی آقای بیگر، آقا و خانم دیلی، بدون تجربه حادثه‌ای مشابه، ایران را ترک کرده‌بودند. آقای دیلی در اواخر مارس به ایران بازگشت و در تاریخی در آوریل یا ماه مه از ایران خارج و در اواخر ماه مه مجدداً به ایران آمد بدون اینکه حادثه‌ای را گزارش کرده باشد.

آقا و خانم دیلی نه در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ و نه قبل از آن در محافظت هیچ نیرو یا اشخاصی از فرودگاه خارج نشده بودند. بنابراین شناخت مسئولیتی برای انقلابیون (یا پاسداران انقلاب) ناشی از عدم جلوگیری از حوادث ادعائی (بند ۳۵ رای) کاملاً بی اساس می باشد، علی‌الخصوص که آقای دیلی مدعی آن نیست که به مامور یا مامورین در فرودگاه شکایتی برده یا بعد از خروج کتبا موضوع را به اطلاع شخص یا اشخاصی رسانده باشد. بنابراین انتظار جلوگیری یا رفع آثار حادثه‌ای که گزارش نشده تا مامورین در رفع آن متهم به قصور شوند بی مورد است.

آقا و خانم دیلی نه تنها بدون حادثه‌ای در تاریخهای متعدد از جمله تاریخهای نزدیک تاریخ حوادث مورد ادعای آقای بیگر، بدون تجربه آن حوادث، از ایران خارج شده بودند بلکه آخرین زمان خروج آنها در دورانی بود که آرامش نسبی بازگشته بود و قیاس وجود وضعیتی مشابه وضعیت ادعائی بیگر مگر بموجب دلیل و مدرک متقاعد کننده و قاطع غیرموجه است.

نکته‌ای که اکثریت در این قسمت از رای هرگز به آن توجه نکرده است این است که در صفحات ۸ و ۹ فتوکپی گذرنامه زن و شوهر (خانم و آقای دیلی) مهری که نشانگر خروج ایشان از فرودگاه مهرآباد در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ باشد، ملاحظه نشد. بنابراین علی‌الاصول معلوم نیست این دو دقیقاً در چه تاریخی، چگونه و با چه گذرنامه‌ای از

ایران خارج شدند(۳۹).

۴۱ - اظهارات متناقض آقای دیلی (بخصوص تضاد گفتار وی در دادخواست -- که فقط مدعی ضبط ۱۵،۰۰۰ دلار اسکناس در فرودگاه شده بود -- با اظهارات بعدی ایشان) می‌توانست دلیل موجه دیگری باشد برای رد این قسمت از دعوی. متأسفانه دیوان در این رابطه سابقه دیگری را نادیده گرفته که بکرات به ضرر خواندگان مورداستناد واقع شده است. در پرونده وودوارد کلاید کانسالتنتس و دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان انرژی اتمی ایران (ص ۱۷ رای ۳-۶۷-۷۳) دیوان این را یک «قاعده کلی ادله اثبات دعوی» دانست که «اظهارات متناقض طرف ذینفع باید به زیان طرف مزبور تعبیر و تفسیر شود» (۴۰). بنابراین به دلایل پیش گفته من صدور حکم به پرداخت ۸۰۰ دلار به نفع آقای دیلی را بخاطر فقد دلیل، فقدان مبنای حقوقی و منطقی و به علت بی اعتباری و بی اعتمادی که اظهارات ایشان ایجاد کرده بود و به استناد رویه‌های بین‌المللی و تصمیمات قبلی این دیوان بی‌عدالتی کامل می‌دانم.

پ - سایر دعاوی

۴۲ - من با توجه به مطالب و شرح واقعیاتی که در بخش «ب» نظر حاضر آمده است و

(۳۹) یادآور می‌شود که آقا و خانم دیلی تابعیت انگلیس را نیز دارا بوده‌اند.

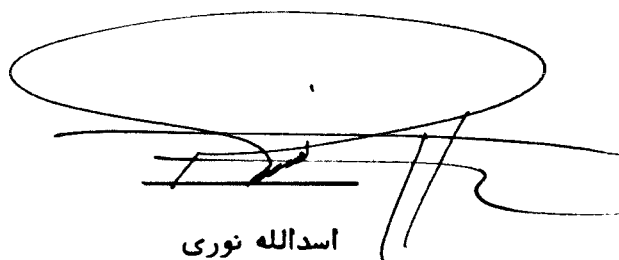
(۴۰) مضافاً رویه دیوانهای بین‌المللی و کمیسیونهای حل اختلاف دعاوی این بوده که در موارد مشابه خودداری آقای دیلی از ارائه گذرنامه برای اثبات تابعیت و دفعات خروج و آخرین تاریخ خروج و خودداری وی از دادن اطلاعات و مدارک مربوط به اتومبیل، اماره و فرض را علیه خواهان مستنکف گرفته‌اند (به

D.V. Sandifer Evidence Before International Tribunals (Revised Edition) pp.147-154
و تصمیم کمیسیون حل و فصل دعاوی خارجی ایالات متحده در
claim of Nancy B. Simon, Claim No. PO-1437, Dec. No. PO-4,5 FCSC Semiann.
Rep. 31 (July-Dec. 1961); R.B. Lillich, Foreign Claims Settlement Commissions of
the United States: Decisions and Annotations, p. 564

مراجعه شود)

علی‌الخصوص با در نظر گرفتن این واقعیت که خواهانها نتوانسته‌اند بر حسب مورد (۱) مالکیت اموال، (۲) در تصرف داشتن آنها در زمانهای ادعائی پیدایش دعوی، (۳) تحقق اعمال منتهی به ضبط یا تصرف اموال ادعائی و (۴) بالاخره قابلیت انتساب اعمال ادعائی به دولت جمهوری اسلامی را به اثبات برسانند، با نتیجه‌گیری رای که دعاوی مربوط به اسب بران شوگر، اثاثه خانه - از جمله فرشهای کاشان - و جواهرات و وجوه ادعائی را رد کرده موافق هستم. من همچنین با این استدلال که حدود اقدامات ادعائی و کیفیت آنها در رابطه با اسب بران شوگر (حتی اگر وقوع آنها محقق می‌بود) قابل مقایسه با رویه‌های قبلی این دیوان در رابطه با "مداخله" و "سلب مالکیت" نبوده، آراء مورد اشاره در بند ۲۳ رای نمی‌توانند سابقه‌ای برای اقدامات مشابه در این پرونده تلقی شوند، موافق می‌باشم.

لاهور، ۱۳ خرداد ماه ۱۳۶۷ برابر با ۳ ژوئن ۱۹۸۸



اسدالله نوری